

فصل اول:

کلیات و تحقیق

۱-۱: بیان مسئله و ضرورت تحقیق

اولین منطقه آزاد تجاری که هدف تأسیس آن تا حدی با هدفهای مناطق آزاد به مفهوم جدید آن تطابق دارد، در سال ۱۸۸۸ میلادی در بندر هامبورگ ایجاد شد. موفقیت چشمگیر بندر آزاد هامبورگ، ایجاد مناطق آزاد دیگر را بویژه در اروپا باعث شد. کپنهاک در سال ۱۸۹۴، دانزیگ (لهستان) در سال ۱۸۹۹ و بندرهای مالمو، هانگو، فیدم و تریست در اروپا، سنگاپور، هنگ کنگ و ماکائو در آسیا در زمره بنادر آزادی بودند که به تدریج تا قبل از جنگ جهانی دوم ایجاد شدند. به طور کلی تفکر حاکم بر مناطق آزاد در قبل از جنگ دوم جهانی در انبارداری، انتقال کالا از یک وسیله نقلیه به وسیله نقلیه دیگر، صدور مجدد کالا و در یک جمع‌بندی کلی در تجارت خلاصه می‌شد. در ادبیات مناطق آزاد، بعد از جنگ جهانی دوم، منطقه آزاد شانون در ایرلند را که در سال ۱۹۵۹ برپا شد به عنوان اولین منطقه آزاد به مفهوم امروزی آن می‌شناسند. زیرا برای اولین بار جذب سرمایه خارجی، انتقال تکنولوژی و ایجاد اشتغال از هدف‌های عمده منطقه آزاد شانون محسوب می‌شد. مفاهیمی که طی زمان و بوسیله کشورهای مختلف برای مناطق آزاد به کار گرفته شده‌اند لزوماً یکسان نبوده و یک مقصود خاص را بیان نمی‌کنند. به همین دلیل اصلاحات گوناگونی در کشورهای مختلف برای مفهوم منطقه آزاد بیان شده است. مرکز شرکت‌های فراملیتی سازمان ملل در این رابطه ۲۳ اصطلاح متفاوت را برای منطقه آزاد فهرست کرده است. ولی اصطلاحی که بیش از سایر اصطلاحات در مجامع و سازمانهای بین‌المللی و نشریات معتبر علمی جهان به کار می‌رود واژه «منطقه پردازش صادرات» است. فلسفه رواج این اصطلاح را باید ناشی از تغییر در استراتژی توسعه صنعتی در کشورهای در حال توسعه طی سه دهه اخیر از استراتژی جایگزینی واردات به استراتژی توسعه صادرات دانست. در ادبیات بین‌المللی اقتصادی و گزارش‌های سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی در مورد علل ناکامی بعضی از مناطق آزاد، عوامل متعددی را فهرست می‌کنند که عوامل آن در این پایان‌نامه توضیح داده خواهد شد. تجربه تأسیس مناطق آزاد در قاره آسیا نشان داده است که کشورهایی که در فضای سیاسی - اجتماعی، فرهنگی اقتصادی می‌زیستند و در ضمن خود را مقید به رعایت تشریفات زائد گمرکی، ارزی، اداری و سایر ظوابط و مقررات دست و پاگیر می‌دانستند، گرچه ایجاد مناطق آزاد را نباید تنها عامل برای دستیابی به توسعه ملی تلقی کرد ولی به خصوص در این کشورها، ایجاد مناطق آزاد حداقل به عنوان ابزار آزمایشی توانسته برای توجیه رفع موانع ضد توسعه‌ای به کار گرفته شود و دانش و مهارت‌های جدید قابل توجهی از طریق مناطق آزاد کسب شود.

کشورهای در حال توسعه‌ای که به ایجاد منطقه آزاد روی آورده‌اند بر این باورند که منطقه آزاد می‌تواند یاری دهنده آنان در رهایی از فقر و عقب‌ماندگی باشد. تکنولوژی، مدیریت و سرمایه را به کشور وارد کند و عوامل تولید داخلی را با علم و دانش فنی خارجی تلفیق کرده و کشور را در مسیر توسعه و همسو با اقتصاد جهانی قرار دهد. اعتقاد این کشورها بر آن است که منطقه آزاد وسیله ورود به بازار جهانی و بهره‌گیری از برتری‌های نسبی اقتصاد داخلی در بازرگانی بین‌المللی است. دولت‌های

این کشورها معتقد شده‌اند که توسعه اقتصادی و اقتصاد برون‌نگر امروزه ضرورتی گریزناپذیر است و دوام و تداوم آنها در گرو موفقیت پذیرفته‌اند. بدین ترتیب تجربه جهانی (حداقل تا قبل از تشکیل بلوک‌های تجاری بزرگ) حاکی از آگاهی‌های وسیع از نقش مناطق آزاد در توسعه اقتصادی، منطقه‌ای، تکنولوژیکی و بازاریابی و گسترش ارتباط با بازارهای جهانی است. همین تجربیات نیز حاکی از وجود آگاهی‌های گسترده از عوامل موفقیت و شکست مناطق آزاد است که این مطلب به کمال در محتوای قوانین و مقررات نوع نگرش و شیوه‌های اجرایی در ارتباط با مناطق آزاد دیده می‌شود. آشکارا در بین مجموعه فوق درجه ثبات سیاسی، چگونگی باورهای اقتصادی - اجتماعی، اجماع یا تفرق نظر در مورد هدفها و منافع و مضار مناطق آزاد، حمایت یا عدم حمایت همه جانبه دولت و بالاخره برخورداری یا نارسایی‌های نرم‌افزاری (قوانین و مقررات و شناخت‌ها) و سخت‌افزاری (زیربنها و تأسیسات) می‌تواند بیشترین تأثیر را در استفاده یا عدم استفاده از مناطق آزاد به عنوان ابزار توسعه و نیز موفقیت و یا ناکامی این مناطق داشته باشد. نقش اصلی مناطق آزاد در کشورهای بزرگی چون هند، چین، ایران و مانند آنها، تغییر تفکر اقتصادی در این کشورها و همسویی اقتصاد ملی این کشورها با اقتصاد جهانی است. چین و تا حد زیادی هندوستان نمونه بارز این تغییر تفکر هستند. این دو کشور از ابزار منطقه آزاد به خوبی در راستای بازگشایی اقتصاد خویش بهره گرفته‌اند و توانسته‌اند با تغییر قوانین و مقررات در راه جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد فضای مناسب توسعه از تکنولوژی و علم دیگران بهره گیرند و با افزایش تعداد مناطق آزاد با سرعت بیشتری فضای درونی اقتصاد ملی را تغییر دهند و قوانین و مقررات و سیاست کلی اقتصادی را با شرایط اقتصاد جهانی هماهنگ و هم‌جهت سازند. چین طی سالهای اخیر با اعمال سیاست باز اقتصادی کوشش وافر در ایجاد محیط مناسب سرمایه‌گذاری خارجی مصرف نموده و با وجود مالکیت دولتی با اعمال سیاست آزادسازی و به کارگیری ابزار منطقه آزاد اقتصاد خود را جهش داده و اصلاحات گسترده‌ای را در آن به عمل آورده است. راز موفقیت چین را باید در وحدت تصمیم‌گیری و حمایت قاطع دولت چین از اصلاحات اقتصادی که همسو و هماهنگ با اهداف مناطق آزاد می‌باشد دانست.

در ایران نیز همانند سایر کشورهای جهان موفقیت مناطق آزاد در گرو رعایت مجموعه عواملی است که در بالا به آنها اشاره شد. اما اکنون اقتصاد ایران با کمبود سرمایه، کمبود تکنولوژی و منابع ارزی، صادرات ناکافی، کارآیی اندک، و بعضاً نارسایی مدیریت مواجه است. نگاهی به این کمبودها نشان می‌دهد که مناطق آزاد ایران با مشکلات فراوان دست به گریبانند. از این رو در جهت موفقیت مناطق آزاد کنونی شاید حمایت پی‌گیرانه همه دستگاه‌ها بتواند در راه رفع اندکی از کاستی‌های اقتصادی، مؤثر واقع شود. آن هم مشروط بر آنکه فضای مناسب در درون اقتصاد ملی فراهم آید، اقتصاد ملی شرایط همسویی با اقتصاد جهانی را پیدا کند، قوانین و مقررات حاکم بر اقتصاد در آن راستا سوق داده شود و مقررات و بوروکراسی‌های مانع‌زا به عوامل تسهیل‌کننده تولید تبدیل شوند. با این همه از آنجا که اکنون روند آزادسازی اقتصادی در شرایط کنونی جهان یک ضرورت

اجتناب‌ناپذیر تلقی شده است (و تا فعال‌تر شدن اکو) اگر فضای اقتصاد داخلی ایران آماده به کارگیری ابزار مناطق آزاد - همانند کشورهای موفق - باشد، می‌توان انتظار تحول و تحرکی را در این زمینه داشت. با توجه به این نکات، ضروری است با بهره‌گیری مستمر از تجربیات جهانی، نقش اثرگذاری مناطق آزاد در اقتصاد کشور برای دستیابی به چنین موقعیتی، با دیدی واقع‌نگر مشخص شده و در جهت مدیریت بهتر منابع، دیدگاهی روشن، همسو و هم‌جهت در مورد این مناطق بوجود آید. تأسیس مناطق آزاد صنعتی - تجاری یا مناطق آزاد پردازش صادرات در کشورهای در حال توسعه صنعتی جهان سوم از جمله پدیده‌های اقتصادی یک ربع قرن اخیر اقتصاد بین‌المللی است. هدف از برپایی این مناطق - اعم از آنها که موفق بوده‌اند، و آنها که به توفیق زیادی دست نیافته‌اند - زمینه‌سازی جهت فراهم ساختن شرایط مناسب برای افزایش تولید و صدور کالاهای صنعتی از طریق راه‌یابی به بازارهای جهانی بر اساس اصول رقابت آزاد بوده است.

در ایران نیز طبق تکلیف مقرر در تبصره ۱۹ قانون برنامه‌ریزی سال اول توسعه (۷۲-۱۳۶۸) و در سال پایانی این قانون سه منطقه آزاد قشم، کیش و چابهار پا به عرصه وجود گذاشتند. با شکل‌گیری دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد در تابستان ۱۳۷۱ پس از یک دوره فشرده و پر تلاش، مرحله مهم تصویب «قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران» در شهریور ماه ۱۳۷۲ پشت سر گذاشته شد. بلافاصله نیز هیأت وزیران به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی اختیارات خود ناشی از قانون فوق‌الذکر را به شورای عالی مناطق آزاد تفویض نمود. با تشکیل شورای عالی مناطق آزاد بخش اعظمی از مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی قانون یاد شده، در طول سال ۷۳ تهیه و به تصویب این شورا رسید. در ایران انتخاب مناطق آزاد با توجه به هدفهای کلی، به نوبه خود انجام اقداماتی چون اعلام هدفهای مشخص، سیاست‌گذاری و خط مشی، طرح‌ریزی ایجاد زیربنای و ارائه خدمات همگانی، فراهم ساختن شرایط کار و تصویب مقررات و ضوابط جاری برای اداره مناطق آزاد، اعطای امتیازات و معافیت‌های مختلف مالیاتی، گمرکی و تسهیلات اعتباری و غیره را طلب می‌کرده است. پاسخگویی به این نیازها در عمل و به تدریج از طریق اجرای طرح‌های مختلف ساختمانی در بخشهای زیربنایی و اجتماعی، وضع پاره‌ای قوانین، مقررات و ضوابط خاص، و به ویژه تصویب «قانون چگونگی مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران» انجام گرفته است.

در این میان منطقه آزاد انزلی به همراه دو منطقه آزاد دیگر (اروند و ارس) در شهریور ماه ۱۳۸۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. با نگاهی گذرا به سابقه تجاری - ترانزیتی این ناحیه در روابط منطقه ای ایران طی سه قرن اخیر و وجود روابط و علائق فرهنگی - تاریخی و قومی مشترک با مردم کشورهای حاشیه دریای خزر و ظرفیت‌های متعدد موجود در استان گیلان و شهرستان بندرانزلی، به منطقه آزاد انزلی ظرفیت‌های بالقوه فراوانی برای ایفای نقش موثر در روابط منطقه ای ایران و سیاست‌های منطقه‌گرایی کشور فراهم ساخته است. علاوه بر این با عنایت به جایگاه استراتژیک ایران در عرصه ترانزیتی و اقتصادی کشورهای حاشیه دریای خزر و قفقاز و ارتباط آنها با آبهای آزاد و نقش استان گیلان و منطقه آزاد انزلی در ایجاد و تقویت این

حلقه ارتباطی و تلاش روز افزون ایران به منظور ایفای نقش حلقه اتصال کشورهای صدرالاشاره به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و جنوب آسیا بررسی نقش منطقه آزاد انزلی در گسترش همکاریهای منطقه ای حائز اهمیت روزافزون می باشد.

۲-۱: اهداف تحقیق

مهمترین هدف تحقیق پیش روی بررسی ظرفیتهای منطقه آزاد انزلی در گسترش همکاریهای منطقه ای میان ایران و کشورهای حاشیه دریای خزر و قفقاز و ارائه راهکارهای پیشنهادی بهره گیری از ظرفیتهای موجود می باشد. به نظر می رسد باتوجه به اهمیت روز افزون کشورهای فوق در معادلات و رقابتهای منطقه ای کشورهای ایران، ترکیه، روسیه و امریکا ایفای نقش فعال از سوی منطقه آزاد انزلی می توان نقش موثری در دست یابی به این هدف در دیپلماسی ایران در منطقه ایفا نماید.

۳-۱: فرضیه های تحقیق

در قالب منطقه گرایی نوین و در پرتو جهانی شدن مناطق آزاد نقش بسزایی در گسترش تعاملات منطقه ای ایفا می کنند که در این میان منطقه آزاد انزلی با عنایت به قرار گرفتن در کریدور شمال جنوب (نوستراک) و مزایای متعدد قانونی، استراتژیک می تواند بعنوان نقطه پایلوت گسترش همکاریهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با کشورهای حاشیه دریای خزر به ایفای نقش پردازد.

۴-۱: روش تحقیق

روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است که گردآوری داده ها به صورت کتابخانه ای و اسنادی انجام گرفته است. از سوی دیگر حضور اینجانب در منطقه بعنوان مدیر سازمان و داشتن دسترسی به منابع نیز در روش تحقیق نیز موثر بوده است

۵-۱: موانع و محدودیتهای تحقیق

مهمترین مانع و محدودیت تحقیق پیش روی نبود منابع تحقیقی علمی در این خصوص در سطح کشور می باشد؛ وجه غالب تحقیقات علمی صورت گرفته در حوزه های علوم مدیریت و اقتصاد می باشد.

از سوی دیگر بدلیل نبود جایگاه مشخص مناطق آزاد در معادلات سیاسی و اقتصادی کشور این مناطق و به تبع آن منطقه آزاد انزلی از جایگاه تعریف شده و مشخصی برخوردار نبوده بسته به برداشت مدیریت حاکم براستان از نحوه اعمال قانون مناطق آزاد در معادلات اقتصادی و اقتصادسیاسی گیلان به بازی گرفته می شود.

۶-۱: سئوالات تحقیق:

تحقیق پیش روی به دنبال پاسخ به این سئوال اصلی است که آیا مناطق آزاد و به طور مشخص منطقه آزاد انزلی در روند منطقه گرایی ایران در سطح منطقه چه میزان موثر هستند؟ و از سوی دیگر جستجوی پاسخ این پرسش که نقش مناطق آزاد در روند تقویت و گسترش منطقه گرایی در عرصه روابط بین الملل چگونه است، سئوال فرعی تحقیق را شامل می شود.

۷-۱: مفاهیم و اصطلاحات:

الف: همکاریهای منطقه ای (منطقه گرایی)

به یک تعبیر منطقه گرایی اساساً یک مفهوم مکانی است. منطقه براساس آمیزه ای از مجاورت جغرافیایی، تراکم تعاملات، وجود چارچوب های نهادی مشترک و هویت های فرهنگی مشترک تعریف می شود.

منطقه گرایی نتیجه افزایش جریان کالاها، مردم و اندیشه ها در داخل واحدی مکانی است که به همین دلیل بریکپارچگی و انسجامش افزوده می شود. منطقه گرایی می تواند از پائین یعنی براساس تصمیمات شرکتها برای سرمایه گذاری و تصمیمات افراد برای جابه جا شدن در داخل یک منطقه پا بگیرد یا از بالا یعنی حاصل تلاشهای سیاسی دولتها برای ایجاد واحدهای منطقه ای منسجم و تنظیم سیاست های مشترکی برای آنها باشد. (گریفیتس، مارتین، دانشنامه، ترجمه طیب، علیرضا، روابط بین الملل و سیاست جهان. نشر نی. ۱۳۸۸)

ب: همگرایی

همگرایی را می توان به سه نوع اصلی تقسیم کرد که هر یک براساس هدفی که دارد تعریف می شود: نخست همگرایی سرزمین های سابقاً جدا از هم و یکپارچگی شان در قالب یک دولت واحد است. در این نوع همگرایی، تأکیدها متوجه ایجاد یک هویت و وفاداری ملی واحد در جایی است که پیش تر دو یا چند هویت و وفاداری حاکم بوده است. مانند انگلستان، ایالات متحده، رومانی، اندونزی، امارات متحده عربی و مالزی.

نوع دوم همگرایی منطقه ای است که در آن هدف تقویت همکاری میان دولتهای یک منطقه است. در این گونه از همگرایی، تأکید بر یک کاسه کردن حاکمیت و کارایی ناشی از همکاری در مسائلی چون امنیت، سیاست اقتصادی یا توسعه است. از دید برخی ناظران، همگرایی منطقه ای منجر به تشکیل ابردولت منطقه ای می شود و از همین رو با همگرایی نوع اول شباهت دارد. از نظر برخی دیگر هدف، تشکیل واحد سیاسی جداگانه ای است که نه یک دولت است و نه صرفاً درهم جوشی دولت ها. نمایان ترین مصداق همگرایی منطقه ای اتحادیه اروپاست ولی نمونه های دیگری با دامنه ای محدودتر چون اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا (آسه آن).

آخرین نوع به همگرایی در چارچوب هنجارهای مسلط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهان اشاره و با بسیاری از مفاهیم ملازم با جهانی شدن همپوشی دارد. گرچه این نوع همگرایی لزوماً نیازمند یا مستلزم ساختار سازمانی رسمی نیست جنبه هایی از این سومین گونه همگرایی، فعالانه توسط سازمان هایی چون سازمان جهانی بازرگانی، بانک جهانی یا صندوق بین المللی پول تبلیغ و ترویج می شود. (همان)

ج: وابستگی متقابل:

وابستگی متقابل میان دولتها دو بعد دارد: حساسیت و آسیب پذیری. حساسیت به درجه حساس بوده دولتها به حدوث تغییرات در دولت دیگر ارتباط دارد یعنی آیا دگرگونیهای اقتصادی و .. در سایر کشورها به همان سیاق است یا خیر؛ آسیب پذیری به توزیع هزینه ها اشاره دارد که طی آن دولتها در واکنش نسبت به این تغییرات تقبل می کنند بدین ترتیب امکان دارد دو دولت نسبت به افزایش قیمت نفت به یک اندازه حساس باشند، ولی لزوماً درجه آسیب پذیری یکسانی نداشته باشند. موضوع وابستگی متقابل که در دهه ۱۹۷۰ بررسی شد با سه دگرگونی عمده در روابط بین الملل همراه بود: نخست: آنکه دولتها در حوزه های موضوعی گوناگون از کالاهای مصرفی تا مسئله امنیت به طور روز افزون در وابستگی متقابل قرار گرفتند.

دومین تغییر این بود که ظرفیت تصمیم‌گیری دولتها در مقابل اقتصاد جهانی رو به ضعف گذارد و بالاخره سومین دگرگونی این بود که هرچه پیوند متقابل دولتها با یکدیگر بیشتر می‌شد، به همان نسبت آنها در مقابل اختلافات و رویدادهای سایر نقاط جهان آسیب‌پذیرتر می‌شدند.

افزایش قابل ملاحظه جریان‌های سرمایه‌ای فراملی، نقل و انتقال‌های فناوری، ظهور شرکتهای چندملیتی، کاهش تنش میان روابط ابرقدرتها، اهمیت یافتن رشد نهادهای بین‌المللی (اعم از دولتی و غیردولتی) و افزایش نفوذپذیری مرزها اشارت داشت. همچنین موضوعاتی مانند فقر، توسعه، حقوق بشر، مسائل زیست‌محیطی، سیاستهای انرژی و بیماریهای واگیر که در دستور کار سیاست خارجی دولتهای مختلف قرار گرفت، جملگی حاکی از افزایش وابستگی متقابل در روابط بین‌الملل بوده است.

نتیجه و عملکرد وابستگی متقابل:

(۱) اصولاً نظام بین‌الملل تنها عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی نیست (۲) تمایز میان سیاستهای داخلی و خارجی روز به روز کدر شده است.

وابستگی متقابل پیچیده از سه طریق واقع‌گرایی را به چالش کشیده است:

نخست آنکه با وجود تأکید واقع‌گرایان بر روابط میان دولتها، عملاً فعالیتهای فراحکومتی و فراملی به طور قابل ملاحظه‌ای دولتها را تحت تأثیر قرار داده و باعث تضعیف ظرفیت آنها برای انجام اقدامات مستقلانه در روابط بین‌الملل شده است. در این راستا روی کانالهای چندگانه ارتباطی تأکید فراوان می‌شود.

دوم آنکه واقع‌گرایان با در نظر گرفتن نوعی سلسله‌مراتب برای مسائل موجود میان دولتها، بین سیاستهای ادنی و ادنی‌تیمیز قائل شده و امنیت را جزو سیاستهای ادنی دانسته‌اند، درحالی‌که تجارت را در عداد سیاستهای ادنی قرار می‌دهند. چنین تمایزی اصولاً در عصر وابستگی متقابل پیچیده بی‌معناست و بالاخره آنکه تحت این شرایط نیروی نظامی به میزان قابل ملاحظه‌ای اهمیت خود را از دست داده است.

د: مناطق آزاد

بنا به تعاریف بین‌المللی منطقه آزاد محدوده حراست شده بندری و غیربندری است که از شمول برخی از مقررات جاری کشور متبوع خارج بوده و با بهره‌گیری از مزایایی نظیر معافیت‌های مالیاتی، بخشودگی سود عوارض گمرکی، عدم وجود تشریفات زاید ارزی، اداری و مقررات دست و پاگیر و همچنین سهولت و تسریع در فرایندهای صادرات و واردات با جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری، به توسعه سرزمین اصلی کمک می‌نماید.

اما ذکر این نکته ضروری است که در سطح کلان اقتصادی، اهداف مختلفی برای مناطق آزاد وجود دارد که اهمیت و اولویت بندی آنها از اقتصادی به اقتصاد دیگر تا حدی می تواند متفاوت باشد. جذب سرمایه گذاری خارجی، اشتغال زایی و رونق اقتصاد داخلی از طریق پیوندهای پسین، توسعه صادرات، جذب دانش فنی و انتقال فناوری از جمله اهداف کلانی است که در هر کشوری کم و بیش در پی دستیابی به آنهاست. در عین حال می توان هدف از ادغام تدریجی اقتصاد درونگرا در اقتصاد جهانی را نیز به این مجموعه اضافه نمود که برای کشوری چون چین به عنوان یک پایلوت حایز اهمیت بوده است.

انواع مناطق آزاد :

مناطق آزاد، بر مبنای اهداف گوناگون و راهبردهای متفاوتی ایجاد می شوند. بر این اساس انواع مختلفی از مناطق آزاد شکل گرفته و عناوین مختلفی هم برای آنها تعیین شده است. انجمن جهانی مناطق آزاد، تقسیم بندی زیر را برای این مناطق ارائه نموده است :

منطقه ویژه اقتصادی : در این منطقه تقریباً تمامی فعالیتها مجاز است ؛ خارج از قلمرو گمرکی نیست ؛ می توان سایر مناطق از جمله تجاری آزاد را در آن تاسیس کرد .

منطقه پردازش صادراتی : منطقه سنتی فعال در صادرات کالاهای کارخانه ای ؛ خارج از قلمرو گمرکی است ؛ معمولاً مبتنی بر صنایع کاربر سطح پایین مانند منسوجات و پوشاک، کفش، چرم، لاستیک و قطعات الکترونیک است. مساحت اینگونه مناطق نسبتاً کوچک و ۲ تا ۳ کیلومتر مربع است .

منطقه تجاری آزاد : متمرکز بر تجارت بین المللی به ویژه فعالیتهای با ارزش افزوده لجستیکی و صنایع سبک است ؛ خارج از قلمرو گمرکی است . بسیار شبیه به منطقه پردازش صادراتی است .

مناطق یا مجتمع های صنعتی : پلاتفرمی برای صنعت کارخانه ای است و خوشه های صنعتی را در بر می گیرد ؛ معمولاً خارج از قلمرو گمرکی نیست و به منطقه سرمایه گذاری خارجی تبدیل می شود .

منطقه یا مجتمع های توزیعی : فعالیتهای پشتیبانی و انبارهای عمومی را در بر می گیرد؛ معمولاً خارج از قلمرو گمرکی است ؛ در ناحیه ای تاسیس می شود که بازارهای داخلی متعدد را پوشش دهد و شبکه های حمل و نقل (هوایی، ریلی و دریایی) قوی وجود داشته باشد .

سایر مناطق : مناطق دیگری از جمله منطقه تحقیق و توسعه، منطقه توسعه اقتصادی و فن شناختی، منطقه همکاریهای اقتصادی مرزی، شهرهای آزاد ساحلی و گردشگری با اهداف خاص و قوانینی خاص مانند عدم نیاز به اخذ ویزا در منطقه گردشگری وجود دارد .

در گذر زمان بر مبنای تجربه مناطق آزاد برخی از کشورها از جمله چین و امارات تغییر یافته و قلمرو جغرافیایی و کارکردی مناطق آزاد لزوماً به نواحی محصور کوچک مقیاس و فعالیتی خاص محدود نمی شود. بنابر این، در رویکرد جدید، مناطق آزاد به عنوان مناطقی با کارکرد چند منظوره و وسیع دیده می شود.

در واقع در برداشت جدید، مناطق آزاد دارای کارکرد چند منظوره با هدف تامین توسعه فراگیر و پایدار منطقه ای هستند. این تغییر شکل ساختاری هم ریشه در تغییر و تحولات شیوه تولید دارد و هم ناشی از تغییر و تحولات سیاستگذاری منطقه ای و جهانی است. در عرصه تولید، تقسیم کار بین بنگاهی و تجارت درون صنعتی اهمیت روزافزونی یافته است.

به عبارت دیگر منطقه آزاد به معنای منطقه ای محصور با امتیازات خاص جهت جذب سرمایه خارجی و انتقال فناوری و بطور کلی برقراری ارتباط بیشتر کنترل شده با اقتصاد جهانی، در اصل راهبردی است متعلق به دورانی که سیاستهای حمایتی در حوزه تجارت خارجی کشورها وجه غالب را داشت. در این دوران در واقع منطقه آزاد حکم پنجره ای به سوی بیرون را داشت. امروزه با تغییر و تحولات پیش آمده در عرصه سیاست گذاری و باز شدن کم و بیش اقتصادها، منطقه آزاد مزیت تعرفه ای خود را نسبت به سایر نقاط کشوری تا حدی از دست داده است. به همین دلیل دیگر انگیزه قوی برای آن محسوب نمی شود یا دست کم می توان گفت که تنها انگیزه مسلط و غالب نیست.

مناطق آزاد جدید فقط محدود به کارخانه های تولیدی و عملیات پردازشی مرتبط با آنها نمی شوند. این مناطق برای خود شهرهایی هستند با سازماندهی، ارتباطات بازتر با پسرکرانه های خود. از این رو بیشتر به عنوان سیاستی در چارچوب برنامه توسعه منطقه ای و تکمیل حلقه های پسین و پیشین از طریق تاسیس خوشه های صنعتی، گردشگری، علمی و فناوری و تجاری و خدماتی (مالی و پولی) دیده می شود. تجربه مناطق آزاد موفق کشورهای دیگر نشان می دهد که چگونه می توان از مناطق آزاد نه به عنوان پنجره ای به سوی دنیای خارج بلکه هسته اولیه جهت ساماندهی مطلوب تر توسعه ی منطقه ای استفاده کرد. تغییرات فوق به علاوه آنچه در شیوه تولید کالا بوجود آمده و موجب برجسته تر شدن فعالیتهای پشتیبانی در زنجیره تامین کالا شده، به تغییر ساختاری منطقه آزاد از منظر کالبدی انجامیده است. به این اعتبار از نسل اول و نسل متاخر مناطق آزاد می توان سخن گفت. در نسل اول، منطقه آزاد، تک منظوره با کارکردی بیشتر مبتنی بر تولید صادراتی کارخانه ای یا ارائه خدمات تجاری است. از نظر کالبدی فاقد شهر و منطقه مسکونی و خدمات رفاهی شهری است. در حالی که در نگاه جدید، منطقه آزاد چند منظوره مبتنی بر تولید صادراتی کارخانه ای، ارائه خدمات تجاری، علمی و فناوری؛ مالی و پولی، دارای جاذبه های گردشگری و همینطور منطقه مسکونی و خدمات رفاهی شهری است.

د: منطقه آزاد انزلی

منطقه آزاد تجاری - صنعتی انزلی به موجب ماده واحده قانون ایجاد مناطق آزاد تجاری - صنعتی آبادان و خرمشهر ، جلغا و بندر انزلی (مصوب ۱۳۸۲/۶/۲۳ مجلس) که اشعار می دارد " محدوده ای از منطقه شهرستانهای آبادان و خرمشهر و محدوده ای از شهرستانهای جلغا و بندر انزلی که هیات وزیران تعیین می کند به عنوان مناطق آزاد تجاری - صنعتی شناخته می شود . که این مناطق در کلیه امور بر اساس قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی مصوب ۱۳۷۲/۶/۷ و اصلاحات بعدی آن اداره خواهند شد " ایجاد گردید .

اساسنامه سازمان در مورخ ۱۳۸۳/۵/۴ به تایید هیات محترم دولت رسیده و نقشه محدوده در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۸ ابلاغ گردیده است . بنابراین سازمان منطقه آزاد تجاری - صنعتی انزلی سازمانی نوپاست که عملاً از اواخر سال ۸۴ فعالیتهای خود را بر اساس این قانون شروع کرده است . منطقه آزاد تجاری - صنعتی انزلی اهدافی همچون ، عمران و آبادانی و ارائه خدمات عمومی ، رشد و توسعه اقتصادی ، جذب سرمایه گذاری خارجی و داخلی ، ایجاد اشتغال سالم و مولد ، تنظیم بازار کار و کالا ، تشویق تولید و صادرات کالا ، ورود و حضور فعال در بازارهای منطقه ای و جهانی ، جذب فناوریهای جدید و انتقال علم و دانش فنی به عوامل تولید داخلی همسو با توسعه علمی و فناوری جهان ، تسریع در فرایندهای تجاری و اقتصادی و فناوری را با ایجاد بستر مناسب جهت انجام آزمایشی طرحها و تعمیم آن به سراسر کشور که رسالت تعامل فعال با جهان ، منطبق با اسناد چشم انداز بیست ساله کشور را دنبال می کند .

این منطقه شامل محدوده ای از شهرستان انزلی به مساحت تقریبی ۳۲۰۰ هکتار خشکی و تا عمق دو کیلومتر از آبهای ساحلی محدوده است . محدوده منطقه آزاد تجاری - صنعتی انزلی (به غیر از محدوده بندری) از غرب به اراضی نیروی دریایی و محدوده روستای طالب آباد و از سوی شرق به روستای چپرپرد پایین منتهی می شود . که در سه محدوده جدا از هم به شرح ذیل در نظر گرفته شده است که هر یک پتانسیل خاص خود را دارند . این سه محدوده عبارتند از :

- ناحیه گلشن و فاز تجارت به مساحت ۲۰۹۱ هکتار که شامل اراضی مناسب طبیعی ، با تراکم جمعیت پایین و مناطق مسکونی ، کمترین مقدار زمین جهت شالی کاری ، دسترسی به سواحل مناسب و وجود اماکن و تاسیسات تفریحی و توریستی منطقه

- شهرک صنعتی حسن رود و ناحیه اطراف آن به مساحت ۹۴۶ هکتار که شامل شهرک صنعتی ، اراضی منابع ملی و مجاور تالاب می باشد .

- محدوده بندری منطقه آزاد انزلی به مساحت ۱۰۶ هکتار ، که این امر مطلوبیت و جاذبه های منطقه آزاد تجاری - صنعتی انزلی را برای ارائه تسهیلات در زمینه تخلیه و بارگیری و سایر امور ، ارتقا داده است .

۸-۱: پیشینه و ادبیات تحقیق:

براساس مطالعات صورت گرفته تا کنون هیچ گونه تحقیقی در خصوص نقش مناطق آزاد ایران در زمینه همکاریهای منطقه ای و به طور مشخص نقش منطقه آزاد انزلی در ارتباط با گسترش منطقه گرایی ایران صورت نگرفته و فقط مقاله منطقه آزاد چابهار و نقش آن در همگرایی کشورهای منطقه به قلم حسین کیخایی در وب سایت دبیرخانه مناطق آزاد درج شده که در آن به نقش این منطقه در روابط منطقه ای ایران با کشورهای همسایه در اقیانوس هند پرداخته شده و در خصوص نقش مناطق آزاد در اقتصاد جهانی چنین اظهار شده است: ((به یقین تأسیس مناطق آزاد یکی از ابزارهای مؤثر کشورها به ویژه کشورهای درحال توسعه است که امروزه توسعه صادرات را الگویی برای تحول اقتصادی خود برگزیده اند. این مناطق که کم و بیش از الگوهایی رایج در صحنه جهانی پیروی می کنند، از مؤثرترین دستاوردها برای رسیدن به توسعه از طریق ورود به عرصه جهانی شدن و پیوستن به سازمان تجارت جهانی هستند.))

۸-۱: ساماندهی تحقیق:

تحقیق پیش روی با عنوان تأثیر مناطق آزاد بر گسترش همکاریهای منطقه ای: مطالعه موردی منطقه آزاد انزلی، در پنج فصل به این موضوع می پردازد. در فصل یک کلیات و تعاریف تحقیق تبیین می شود، در فصل دوم تحت عنوان منطقه گرایی و همگرایی در روابط بین الملل موضوعات و مباحث مختلف منطقه گرایی و همگرایی در روابط بین الملل مورد بررسی قرار می گیرد. در فصل سوم در قالب عملکرد سایر مناطق آزاد جهان در گسترش مبادلات منطقه ای و فرامنطقه ای، نقش مناطق آزاد در روند همکاریهای منطقه ای مورد واکاوی قرار گرفته و به صورت موردی دو منطقه آزاد موفق در این عرصه بررسی می شود. در فصل چهارم منطقه آزاد انزلی و نقش آن در منطقه گرایی ایران به صورت جامع تبیین شده و در نهایت در فصل پنجم نتیجه گیری پایان نامه و تحقیق انجام شده ارائه می شود.

فصل دوم:

منطقه گرایي و

همگرایی در

روابط بین الملل

مقدمه: از نظر تاریخی از اوایل قرن ۱۷ میلادی به دنبال هرگونه مناقشه ای در اروپا ، مسأله همگرایی در اشکال گوناگون از جمله فدراسیونی برای استقرار صلح مطرح می گردید .

گرچه نشانه های مکتوب تاریخی موید این نکته است که مرکز نشو و نمای منطقه گرایی در اروپاست ولی باید تصریح نمود وجود قدرتهایی چون ایران ،عثمانی در خاورمیانه ،چین و ژاپن در شرق دور نبود هیچ گونه منطقه گرایی در این مناطق را غیر قابل باور می کند.

پیش از جنگ جهانی اول ، بسیاری از متفکران وجود زمینه های مشترک همبستگی اقتصادی میان دولتهای اروپایی را عامل اساسی برای همکاری و دور شدن از مناقشات و ستیزه ها تلقی می کردند . در فردای انعقاد قرارداد ورسای (۱۸۱۵) بسیاری از کسانی که طرفدار بسط انتر ناسیونالیسم بودند از تز خود مختاری و استقرار نظام های سیاسی استقبال نکردند و تشدید ملی گرایی را عامل بازدارنده برای بسط همکاریهای بین المللی خواندند و به همین دلیل و در همین راستاست که در منشور ملل متحد به دولتهای عضو توصیه شده است که کوشش نمایند اختلافات خود را در مرحله نخست از طریق نهاد یا ترتیبات منطقه ای حل و فصل نمایند.

دراین فصل تلاش می شود با ارائه تعاریف مدرن از منطقه گرایی و منطقه شدن، آن را در چارچوب تئوریک این فصل استفاده کنیم.با عنایت به اینکه مفاهیم مناطق آزاد در راستا و جزئی از زیرمجموعه موضوعات مرتبط با منطقه گرایی است، ارائه یک چارچوب تئوریک و تبیین مفهومی برای آن بایسته است و فصل پیش روی کنکاشی در اینخصوص می باشد:

بخش اول: تعریف منطقه گرایی

منطقه گرایی در سیاست بین المللی به گسترش قابل ملاحظه همکاریهای سیاسی و اقتصادی میان دولتها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاصی اشاره دارد . اصولاً منطقه بصورت ترکیبی از عوامل نزدیکی جغرافیایی، درجه بالای تعاملات ، چارچوب های نهادی و هویت های فرهنگی مشترک تعریف می گردد. در اکثر مواقع منطقه گرایی برحسب درجه انسجام اجتماعی (زبان، قومیت ، فرهنگ ، تاریخ و آگاهی از میراث مشترک) انسجام سازمانی (وجود نهادهای رسمی منطقه ای) تجزیه و تحلیل می شود .

این اصطلاح برای نخستین بار در نوشته های کار کرد گرایان مانند میترانی و ارنست هاس و جوزف نای مطرح شد. بعنوان مثال ارنست هاس همگرایی را فرایندی می داند که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می شوند تا وفاداری و فعالیت های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدید معطوف سازند.

ادبیات مربوط به سیستم های منطقه ای در دهه ۶۰ میلادی در رشته روابط بین الملل گسترش یافت. اما در دهه های بعد تا فروپاشی شوروی نسبت به این ادبیات کم توجهی صورت گرفت. همان گونه که باری بوزان بیان کرده علت این کم توجهی این بود که جنگ سرد موجب توجه زیاد به سطح نظام جهانی و بی توجهی به تنوعات موجود در میان سیستم های گوناگون منطقه ای شده بود. (Barry Buzan, Ole W'ver.2006.p.35-45)

تفاوت منطقه گرایی و همگرایی

همگرایی به سطح بالای همکاری سیاسی گروهی از کشورها اطلاق می شود که الزاماً در یک منطقه جغرافیایی قرار ندارد ولی منطقه گرایی را بیشتر بعنوان عنصری میان دولتها برای هماهنگ سازی فعالیت های اقتصادی - تجاری، تعریف می کنند. از سوی دیگر منطقه گرایی بعنوان یک مکانیسم بازدارنده منجر به ارائه راه حلهای صلح آمیز برای بحرانهای موجود یا اجنماعی میان اعضاء شده و موجب تحکیم صلح منطقه ای می شود. (نقیب زاده، سال دوم، شماره پنج، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۳۵-۱۵۵)

به تعبیر اولی منطقه گرایی عامل تقویت کننده روابط اقتصادی، تجاری و بین المللی در عرصه جهانی محسوب می شود. دولت ها از طریق وارد شدن در اتحادیه های اقتصادی و تجاری تا حدزیادی بیشتر تعادل و همکاری بین خود را بوجود آورده و تقویت می کنند.

منطقه گرایی توان رقابت و قدرت تولید ملی را پیش از پیش افزایش می دهد تا کشورها بتوانند با قابلیت و ظرفیت بهتر در سطح جهانی به ایفای نقش پردازند، بنابراین منطقه گرایی می تواند آفریننده بسترهای لازم برای زیر ساخت های فیزیکی باشد که روند جهانی شدن آن را تکمیل می نماید. یکی از ویژگیهای روابط بین الملل پس از جنگ جهانی دوم رشد و توسعه همکاری و همگرایی منطقه ای در چارچوب منطقه ای شدن بود. در حالیکه غالب قالب های تأسیسی در این دوره براساس پارامترهای قدرتی، امنیتی، نظامی و سیاسی بوده است.

همگرایی و کارکردگرایی مسیری به سوی همکاری متقابل حقوق و روابط بین الملل

همگرایی را می توان به عنوان فرایند و یک هدف مورد مطالعه قرار داد. به عنوان یک فرایند آن جنبشی است که در راستای افزایش همکاری میان دولت‌ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی. همچنین حرکتی است در راستای همگون سازی تدریجی ارزشها و بالاخره ظهور یک جامعه مدنی جهانی و اشکال جدید اجتماع سیاسی. حالت حداقل همگرایی ایجاد اجتماع امنیتی است. در فرایند همگرایی عملاً با روابط فرادولتی سروکار داریم تا میان دولتی. به طور کلی اجتماع سیاسی همگرا ویژگیهای ساختاری خاصی دارد. براین اساس همگرایی میان دولت‌ها یک نوع پیکربندی جمعی از لحاظ تصمیم گیری را بوجود می آورد که طی آن به نمونه ایده آل فوق ملی بیشتر شباهت دارد تا حالت بین المللی.

همگرایی را به بهترین وجه به صورت یک فرایند می باید تجزیه و تحلیل کرد، زیرا حرکتی است در زمینه افزایش همکاری میان دولت‌ها. روند تدریجی انتقال اقتدار به نهادهای فوق ملی، گامی است در راستای همگون سازی ارزشها و بالاخره آن زمینه های لازم را برای به وجود آوردن جامعه مدنی جهانی و اشکال جدید اجتماع سیاسی فراهم می سازد. پیشرفته ترین حالت همگرایی وضعیتی است که در آن دولت‌ها به صورت فدراتیو در مقیاس کلی ظاهر شده و زمینه را برای ایجاد حکومت جهانی فراهم کنند، بنابراین می توان توسعه نظام بین الملل را براساس میزان پیشرفت همگرایی ارزیابی کرد. (سیمبر-قربانی، ۱۳۷۸: ۴۸-)

(۳۹)

سه سطح تحلیل برای مطالعه همگرایی در روابط بین الملل وجود دارد که شامل:

یک همگرایی در سطح نظام، اشارت به فرایندی دارد که به موجب آن دولت‌ها بخشی از قدرت تصمیم گیری سیاسی، اقتصادی و حقوقی را به نهادهای فوق ملی درمقیاس جهانی انتقال می دهند.

سطح دوم تحلیل سطح همگرایی منطقه ای است که طی آن تعدادی از دولتهایی که در مجاورت با یکدیگر قرار دارند گردهم آمده، یک اتحادیه سیاسی و اقتصادی فدرال را مانند اتحادیه اروپا به وجود می آورند.

سطح سوم ارتباط مستقیم به ویژگیهای ساختاری دولت‌ها بستگی دارد. مسلماً برخورداری واحدهای سیاسی از درجه بالای توسعه اقتصادی، فناوری، سیاسی، فرهنگی و ارتباطی، بفرایند همگرایی تأثیر به سزایی دارد.

قواعد بازی برای این گونه گروهها به طور وسیع شامل تمایل برای کار در درون این نظام به منظور حصول اهداف خویش و به طور اخص متعهد شدن به کثرت گرایی به عنوان یک سبک سیاسی است. چنین ویژگی کثرت گرایی فرایندهای سیاسی، این امکان را در چارچوب سیاستهای فراملی فراهم می آورد تا بخش عمده ای از مردم به طور روز افزون در میان دولتهای عضو به این امر مجاب شوند که آرزوها و انتظارات آنان در درون ساختار همگرا به بهترین وجه برآوردن می گردند.

در چنین وضعیتی اجتماع سیاسی می باید وفاداریها و احساسات اکثریت مردم واحدهای متشکله خود را هدایت کرده تا ضمن حفظ هویت خویش نگاه وسیع تری نسبت به اقتصاد، فرهنگ، سیاست و امنیت داشته باشند. (موسوی، اردیبهشت. ۱۳۹۰: ۵۸-۵۱)

ج: همگرایی براساس دیدگاه کارکرد گرایی

طبق نظر کارکردگرایان به جای دیپلماتهای حرفه ای، متخصصان فنی بهترین عوامل ایجاد پیوندهای تشریک مساعی در آن سوی مرزهای ملی به شمار می روند. برنامه سلح کارکردگرایان به جای توجه به منافع فوری ناامنی ملی، به همکاری فراملی در عرصه های فنی به عنوان اولین گام در این مسیر عنایت دارد. بدین ترتیب هنگامی که رویه های همکاری در یک حوزه فنی (مانند ارتباطات یا پزشکی) نضج گرفت، این وضعیت به سایر حوزه ها گسترش خواهد یافت. کارکردگرایی به دنبال تفهیم این مطلب است که ملزومات اساسی برای صلح این است که دولتها برای تعقیب منافع ملی که با منافع سایرین مصادف باشد همکاری کنند نه آنکه در مورد منافع ملی که در تعارض با سایر دولتهاست مصالح نمایند. (استیو اسمیت، ۱۳۸۸. ص ۵۱-۴۴)

هنگامی که دولتها در وابستگی متقابل بیشتر به سر برند، آنگاه برای آنها بسیار دشوار خواهد بود که خود را از چنین ترتیبی خارج کند؛ زیرا بیرون ماندن از اتحادها رفته رفته هزینه های سنگینی را بردوش آنها خواهد گذاشت.

کارکردگرایی بانام دیوید میترا نی (David Mitrany) در پیوند است که کتاب خود را با عنوان یک نظام صلح کارآمد منتشر کرد. (Mitrany.1969.p17-18)

به نظر او سرمنشأ تعارضات میان دولتها وجود شکافهای سیاسی است و نمی توان بر این شکافها با توافق حقوقی فایق آمد. راه آن هم فعالیت مشترک است. فرض او بر این است که اقتصاد و سیاست را می توان از هم جدا کرد. حاکمیت به تدریج و از طریق کارکردها از مرجع اقتدار قدیمی به مراجع جدید، یعنی نهادهای کارکردی بین المللی منتقل می شود. یعنی دولتها به تدریج در حوزه های موضوعی خاص و کارکردهای خاص، اقتدار یا حاکمیت خود را به نهادهای دیگر منتقل می کنند و از این راه به تدریج اقتدار جایگاه جدیدی می یابد. مدیریت این نهادهای کارکردی در یک حوزه خاص و برای وظیفه ای مشخص است و

در نتیجه، مسائل در آن مانند حوزه های سیاسی (مثلاً سیاست خارجی مشترک) مستلزم چانه زنیهای سیاسی نیست، بلکه کاملاً فنی است. این از نظر میترانی به معنای تفویض حاکمیت نیست بلکه صرفاً در حد نیاز از آن جمع می شود تا انجام مشترک وظیفه ای خاص امکان پذیر گردد. از این طریق نوعی وحدت اقتصادی حاصل می شود که می تواند به وحدت سیاسی منجر شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸-۹۹)

د: نوکارکردگرایی و همگرایی در سیاست بین الملل

هر دو نظریه بر مبنای این دیدگاه استوارند که همگرایی به بهترین وجه از حوزه های مربوط به منافع همپوش و مشترک و به صورت تدریجی آغاز می شود که به این نوع برخورد گاه رویکرد بخشی گفته می شود. بخشها به احتمال زیاد در حوزه موضوعی اقتصادی سیاسی قرار دارند. در هر دو نظریه فرض بر این است که رفته رفته وفاداریهای مردم نسبت به دولتهای خویش رو به نقصان می گذارد، زیرا آنها به این نتیجه می رسند که همگرایی حاوی منافع مثبت فراوانی است که آن از طریق یک شبکه جدید ممکن است تحقق یابد. برای آنکه دستگاههای مزبور از کارایی بالایی برخوردار گردند، ضروری است که به نحوی از انحاء دارای استقلال عمل نسبت به حکومتهای ملی خویش باشند.

نوکارکردگرایی در پیوند با نام ارنست هاس (Haas 1958, 1961, 1970) است، هاس با کنار گذاشتن بعد هنجاری نظریه کارکردگرا و افزودن یک بعد فایده گرایانه (utilitarian) به آن که براهمیت منافع و سود حاصل از تعاملات، تصمیمات و ... تأکید دارد، تلاش کرد جنبه علمی نظریه را در زمانی که رفتارگرایی رهیافت غالب را تشکیل می داد، حفظ کند- هرچند که او نیز اذعان دارد که دلیل اصلی مطالعه در زمینه همگرایی منطقه ای هنجاری است (Haas 1970:678) هدف نوکارکردگرایی تبیین این مسئله بود که چرا و چگونه دولتها حاکمیت خود را رها می کنند و حاکمیتها درهم ممزوج می شوند و فنون جدیدی برای حل و فصل تعارضات میان کشورها تدبیر می گردد.

همگرایی از این منظر به عنوان فرایندی توصیفی می شود که از طریق آن کنشگران سیاسی در فضاهای ملی متعدد و متمایز متقاعد می شوند که وفاداریها، انتظارات و فعالیتهای سیاسی خود را به سمت مرکز جدید و بزرگتری سوق دهند که نهادهای آن از صلاحیت قانونی بر دولتهای قبلی برخوردارند یا خواهان چنین صلاحیتی اند (Haas 1961.p.366)

این فرایند در بستری غیرسیاسی، یعنی در زمینه ای اقتصادی، اجتماعی و فنی شکل می گیرد و از این نظر هاس مانند میترانی استدلال می کند. فرایند همگرایی در حوزه سیاست ملایم آغاز می شود و همکاری کارکردی را پیش می برد. اما

هاس (1958,1961) برخلاف میترانی اقتصاد و سیاست را کاملاً جدا از هم در نظر نمی گیرد و به اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی اذعان دارد. هاس با تمرکز بر فرایند همگرایی در اروپا بر آن است که در فرایند همگرایی، غیر از حکومتها که قدرت سیاسی را در دست دارند و می توانند مانع یا مشوق فرایند همگرایی باشند، کنشگران دیگری نیز فعال اند که هم مستقلاً و هم از طریق نفوذ در حکومتها می توانند بر فرایند همگرایی بسیار موثر باشند. از یک سو همگرایی مستلزم وجود نهادهای فراملی و فوق ملی در سطح منطقه ای است. این نهادها برای رشد و تعمیق همگرایی و تسهیل آن ایجاد می شوند و از درجات متفاوتی از اختیارات خود برخوردارند. مدیران آنها فن سالاران و دیوان سالارانی فراملی اند. منافع اینان در گسترش روند همگرایی است و در مقابل و به رغم مقاومتها احتمالی حکومتها می کوشند همگرایی را به پیش ببرند. از سوی دیگر گروههای ذی نفع و احزاب سیاسی در داخل کشورها هستند که منافع رادر همگرایی دنبال می کنند. اینها معمولاً پیوندهای فراملی نیز دارند. به عنوان نمونه، اتحادیه های صنفی کارگری یا کارفرمایان ممکن است در صنوف مشابه در کشورهای مختلف با هم ارتباطات فرامرزی داشته باشند و بر اساس منافع مشترک خود از یک سو برای هماهنگ سازی با دیگر کشورها بر حکومتهای ملی و از سوی دیگر برای پیشبرد خواسته های خود بر نهادهای فوق ملی فشار بیاورند. مجموعه این نیروهای طرفدار همگرایی می تواند در فرایند همگرایی بسیار موثر باشد.

نوکارکردگرایی منفعت طلبی را مسلّم می گیرد و برای مشخص کردن حدود برداشتهای ذهنی کنشگران بر آن اتکاء می کند (Haas 1970.p. 693) گروه های مشخص اهداف و منافع خاص را دنبال می کنند و زمانی به ابزارهای فوق ملی روی می آورند که این اقدام برایشان سودی در برداشته است (Haas 1958:xiv)

آنچه در همگرایی اهمیت دارد فرایندی است که به نظر می رسد می تواند به تعمیق و گسترش همگرایی کمک کند. فرض بر این است که ابعاد مختلف حیات اقتصادی در جهان صنعتی پیشرفته به هم وابسته اند. در نتیجه هر اقدامی برای همگرایی در یک بخش وضعیتی را ایجاد می کند که مستلزم همکاری در بخشهای دیگر می شود و همگرایی از بخشی به بخش دیگر سرریز می کند و این روند ادامه می یابد این را هاس همگرایی بخشی (Sector integration) می نامد.

همگرایی

پس از فروپاشی نظام دو قطبی در پی نابودی اتحاد شوروی بار دیگر در سطح نظام بین المللی تلاشهای جدیدی برای توسعه همکاریهای منطقه ای شکل گرفته است. این روند سبب توجه مجدد به نظریه های همگرایی منطقه ای و برداشتهای گوناگون از آن گردیده است. همگرایی در لغت به معنای ایجاد یک کل از طریق یکپارچه سازی اجزاء می باشد. در

این زمینه بحثهای بسیاری صورت گرفته است. در این بخش ابتدا انواع همگرایی را مورد بررسی قرار می دهیم و در ادامه به نحله های فکری که در مورد همگرایی نظریه پردازی کرده اند پرداخته می شود.

همگرایی سیاسی

منظور از همگرایی سیاسی، همگرایی در نهادها و یا سیاست واحدهای مختلف سیاسی می باشد. در کتاب همگرایی جوامع سیاسی این نوع همگرایی را تحکیم ارتباط درونی یک جامعه، هویت و خودآگاهی آن دانسته اند. به نظر آنها به یک عمل جمعی برای بهبود و ارتقاء منافع متقابل مربوط می گردد. این تعریف همگرایی به کارکرد نهادهای سیاسی که مورد توجه فدرال گرایان است مربوط می شود. در مورد همگرایی در خط مش ها اقدام هماهنگ و همساز گروهی از کشورها مورد نظر می باشد. میزان همکاری نزدیک کشورها در این زمینه شاخص همگرایی سیاسی و سطح آن است.

همگرایی اجتماعی (social Integration)

این برداشت از همگرایی به منظور تسهیل در همگرایی اقتصادی بیشتر مورد توجه قرار می گیرد، نظریه پردازانی چون کنوهان و نای برای توسعه ارتباطات اجتماعی بیش از عوامل دیگر در تحقق همگرایی اهمیت قائل هستند. افرادی چون کارل دویچ توسعه مبادلات اجتماعی را در ایجاد هویت نزدیک ایجاد حس منافع مشترک و حس یک جامعه بودن موثر می دانند در واقع همگرایی اجتماعی بیشتر به ارتباط فردی، اشکال مختلف آن مانند تجارت، توریسم، ارتباطات پستی و مخابراتی امثال آن توجه دارد.

همگرایی اقتصادی

این نظریه ها اساساً " به مسئله اتحادیه های گمرکی مربوط می شود و اینکه آیا رفع تعرفه ها و موانع گمرکی در میان گروهی از کشورها می تواند عامل رشد اقتصادی آنها شود؟ در این زمینه متغیرهایی چون سطح اشتغال، توازن پرداختها، ساختار صنعت توانایی اقتصادی و نظایر آن مورد بررسی قرار میگیرند. برخی از نظریه پردازان همگرایی اقتصادی را بعنوان